

تطهیر پوزیسیون با ژست اپوزیسیون!

«به بهانه پخش فیلم «متری شیش و نیم» در شبکه نمایش خانگی



نگاهی به زندگی استاد محمدرضا شجریان
خسرو آواز ایران



نگاهی به آثار عمران صلاحی
خالق اشعار طنز و فکاهی

اقتصاد ایران و چالش جذب سرمایه‌های خارجی چرا کنشگران اقتصادی از آینده ایران نگرانند؟

Ayatmandegar
biweekly



پدرام سلطانی
کارشناس مسائل اقتصادی



مجید سلیمی
تحلیل‌گر اقتصادی

آیت ماندگار

دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی | شماره ۸۵ | نیمه اول مهر ۱۳۹۸ | سال پنجم | هشت صفحه | قیمت ۱۰۰۰ تومان | Political, Social | No.85 Second of September 2019 | www.ayatmandegar.ir

نگاه جریان‌های سیاسی به انتخابات پیش‌رو

تحریم یا مشارکت؟

۵۰۴



فاطمه قاسم‌زاده، مدرس و فعال در حوزه کودک مطرح کرد
صدای کودکان کار را بشنویم

۵۰۴

پادشاهان تخت

محمد فاضلی
استاد دانشگاه

۸

010000

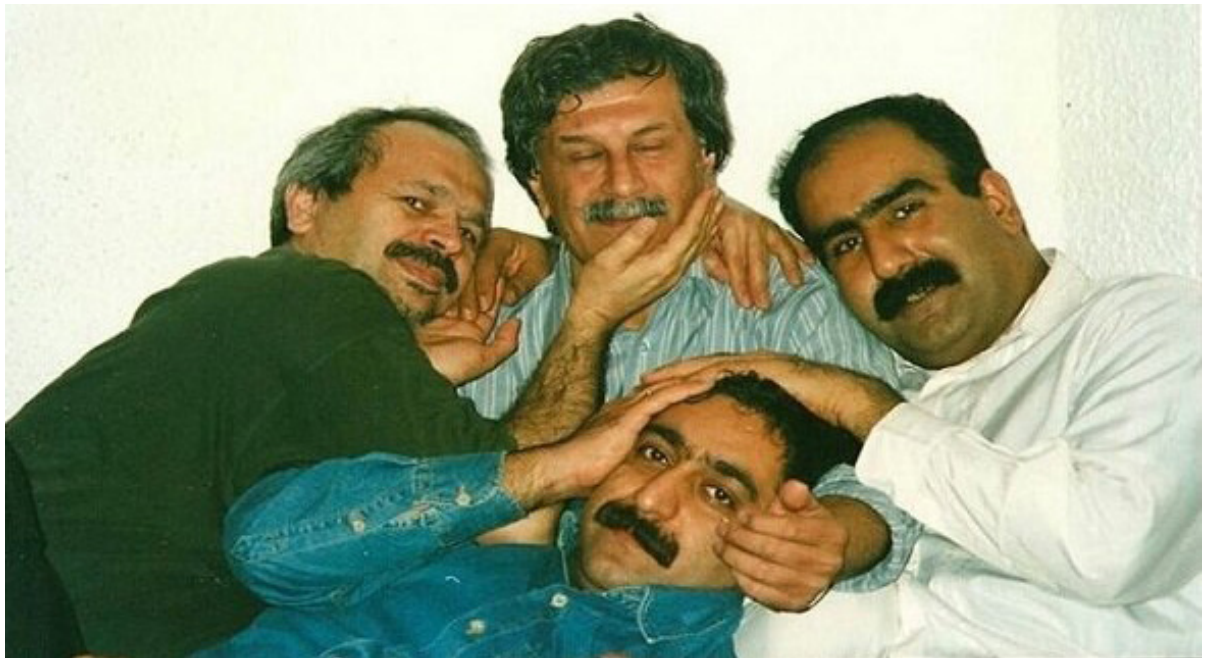


#آیت_ماندگار
@ayatmandegar



نگاهی به آثار عمران صلاحی

خالق اشعار طنز و فکاهی



می‌شود. این کتاب شامل ۴۹ بخش جداگانه با عناوین متفاوت است که در عین استقلال بخش‌ها، هر یک ادامه بخش قبلی است. موضوع این رمان، داستان افرادی است که به خاطر جرمی به زندان افتاده‌اند و به بازگویی اتفاقات پیش از زندان، در زندان و بعد از زندان می‌پردازند. در این میان گاهی نظام اداری، نظام اقتصادی، برخی شغل‌ها، زنان و عشق، مورد طنز و ریشخند صلاحی واقع می‌شوند. برای نمونه در بخشی با عنوان آقا نظر می‌خوانیم:

مگر این اسم چه عیبی دارد؟

باعث دردسر من شده. آخر آقا نظر هم شد اسم؟ مرا آورده‌اند اینجا که به زن و بچه مردم نظر داشته‌ای. می‌پرسم به چه دلیل؟ می‌گویند به این دلیل که اسمت آقا نظر است. حالا یک نفر دیگر هم پیدا شده که شکایت کرده من بچه‌اش را نظر زده‌ام مریض شده. شما هم بیخود از من کناره می‌گیرید. اگر چیزی از ما دیده‌اید، گذشته است. لازم نیست تا صبح این قدر طلاق‌باز بخوابید. بدنتان درد می‌گیرد...

تفریحات سالم

داستان کوتاه یکی از عمده‌ترین قالب‌های نثر فارسی است. بیشتر نویسندگانی که احساس تعهدی نسبت به اجتماع خود داشتند این نوع ادبی را بستر مناسبی برای طنزپردازی می‌دانستند. در این میان دو دسته نویسنده وجود داشت:

۱- نویسندگانی که داستان کوتاه‌نویس بودند و گاه در آثارشان به نوشته‌های طنزآمیز برمی‌خوریم؛ مانند صادق چوبک، جلال آل احمد، سیمین دانشور.

۲- نویسندگانی که داستان کوتاه را بیشتر به صورت وسیله‌ای برای طنز به کار برده‌اند؛ مانند ایرج پزشک‌زاد، ابوالقاسم حالت، عمران صلاحی. داستان کوتاه بهترین قالب طنزهای عمران صلاحی محسوب می‌شود. وی با مهارت تمام و در عین رعایت همه یا بیشتر عناصر داستانی آن‌ها را پرداخته و از مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، مسائل زنان، عشق و ازدواج و... سخن گفته است. کتاب تفریحات سالم «شامل داستان‌های طنزآمیز صلاحی است که از کتاب‌های مختلفی چون حالا حکایت ماست، از گلستان من ببر ورقی، عملیات عمرانی و موسیقی عطر گل سرخ به انضمام داستان‌هایی غیرتکراری انتخاب شده است. صلاحی در مقدمه این کتاب می‌گوید: حالا واقعا نمی‌دانیم این‌ها داستان است یا نه. بعضی از نوشته‌ها به مقاله شبیه است، اما حالتی روایی دارد. شاید هم داستان - مقاله

می‌توان به سادگی در کلام، ایجاز، پرداختن به جزئیات در شعر، آوردن تعابیر نو و تصویرسازی روشن اشاره کرد. بررسی مجموعه شعرهای عمران صلاحی و مشاهده ویژگی‌های شعری او در قالب‌ها و زمان‌های مختلف، تطور اندیشگی و زبانی شاعری را به ما نشان می‌دهد که شامل چهار دهه تلاش مستمر در این عرصه می‌شود.

موسیقی عطر گل سرخ

موسیقی عطر گل سرخ، تنها رمان طنز عمران صلاحی محسوب

عمران صلاحی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران و طنزنویسان معاصر، آثار ماندگاری از خود به یادگار گذاشته است. یکی از ویژگی‌های مهم طنزهای وی، استفاده از قالب‌های مختلف نظم و نثر در ارائه طنز است. قالب‌های نظم، شامل: مثنوی، غزل، قطعه، رباعی، دوبیتی، مسمط ترجیع، شعر نو و قالب‌های نثر شامل: رمان، داستان کوتاه، نامه، سفرنامه، نمایش‌نامه، فیلم‌نامه، واژه‌نامه، خاطره، مصاحبه، متل، نکته، اخبار و آگهی می‌شود. برای نمونه از ویژگی‌های شعری عمران صلاحی

«آیت ماندگار» بررسی کرد

افزایش تعرفه صادرات مواد خام معدنی، تصمیمی هوشمندانه

عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس تصریح کرد: با افزایش تعرفه صادرات مواد خام شریایی به‌وجود می‌آید که باید به سمت تبدیل مواد خام به محصول نهایی حرکت کنیم، این رویکرد باعث می‌شود که روند تولید هم بهتر از همیشه دنبال شود. از سوی دیگر، اسدا... عباسی سخنگوی هیات ریسه مجلس به «میزان» گفت: متأسفانه سالیان سال است که مواد خام ما که سرمایه ملی است صادر می‌شود، اما پس از مدتی کوتاه، اجناس حاصل از آن با قیمتی بیش از ارزش صادراتش به کشور وارد می‌شود. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه روز به روز بر دانش خود بیفزاییم تا صاحب بهترین تکنولوژی‌ها شویم تا در نهایت با بهره‌وری بیشتر به ارزش افزوده بالاتری دست پیدا کنیم. عضو هیات ریسه مجلس تصریح کرد: بنده با افزایش تعرفه صادرات مواد خام معدنی موافقم، زیرا هم خام‌فروشی مقرون به صرفه نیست و هم کار کردن روی مواد خام می‌تواند به رونق اقتصادی کشور کمک کند.

عباسی اظهار کرد: خام‌فروشی ساده و بی‌دردسرت‌ترین کار ممکن است که مطمئناً به افزایش درآمدهای کشور کمی نخواهد کرد، پس باید ببینیم مشکل کار کجاست و در چه حوزه‌هایی با ضعف روبرو هستیم، سپس زیرساخت‌ها را آماده کنیم تا این روند ناامیدکننده ادامه پیدا نکند. وی گفت: اشتغال‌زایی یک هدف بزرگ برای همه دولت‌ها بوده و هست و اگر بخواهیم به برنامه ششم توسعه عمل کنیم باید عملکردها عوض شود. وقتی تا حد قابل ملاحظه‌ای جلوی خام‌فروشی گرفته می‌شود افراد بیشتری برای کالاهای ساخت داخل به کار گرفته می‌شوند و این رویکرد یک اتفاق مهم برای رفع چالش بیکاری در کشور است.

وی یادآور شد: وزارت صمت برای کنترل صادرات، سیاست «ارائه گواهی مبدأ» را اجرایی ساخت که در واقع این کار به‌منظور شناسنامه‌دار ساختن صادرات، پیاده‌سازی شد و در واقع این امر به دنبال بازنگشتن ارز حاصل از صادرات و استفاده از کارت‌های بازرگانی یک‌بار مصرف بود. با گواهی مبدأ، کارت‌های یاد شده تحت کنترل قرار گرفت و وضعیت تولید کارخانه‌های داخلی بهبود یافت.

سرقینی تصریح کرد: وضع عوارض بر صادرات مواد خام معدنی بنابر دستورالعملی است که توسط معاون اقتصادی رییس‌جمهوری با تایید سران سه قوه و مقام معظم رهبری بر پایه تصمیم کمیته پنج نفره (با ترکیب بانک مرکزی، وزارتخانه‌های صمت، امور اقتصادی، جهادکشاورزی و اتاق ایران) اتخاذ شده و این کار گروه می‌تواند میزان عوارض را مشخص یا اخذ آن را متوقف سازد.

به گفته وی، پیشنهاد اولیه برای میزان عوارض کنسانتره سنگ آهن ۲۵ تا ۳۰ درصد بود که با رقم ۲۵ درصد موافقت شد و برای دیگر اقلام معدنی نیز متناسب با آن عوارض مشخص شد.

در همین خصوص، حمید گرمایی عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس به «باشگاه خبرنگاران جوان» گفت: قطعاً در صورت افزایش تعرفه‌های صادرات مواد خام احتمال اینکه در داخل کشور زنجیره تولید کامل‌تر و بیشتر شود، وجود دارد.

گرمایی با بیان اینکه تعرفه‌های بالای مواد خام معدنی در افزایش تولید و اشتغال نقش به‌سزایی دارد، بیان کرد: اگر این اتفاق بیفتد گام بزرگ و مثبتی برای کشور برداشته خواهد شد، زیرا اشتغال‌زایی وعده رییس‌جمهور است و همه منتظریم تا به منصف ظهور برسد.

اواخر شهریورماه، جعفر سرقینی معاون امور معادن و صنایع معدنی وزیر صمت به «ایرنا» گفت: صدور مواد خام معدنی از سوی اهالی صنعت و فعالان اقتصادی مورد تایید قرار نمی‌گیرد و برای سال ۹۸ میزان هشت درصد عوارض پیش‌بینی شده بود، اما قیمت‌های بازار جهانی صدور مواد معدنی از جمله کنسانتره سنگ آهن را شتاب بخشید. شورای عالی اقتصاد در خردادماه سال گذشته وضع عوارض بر صادرات کلیه مواد معدنی خام را تصویب کرد، برای سال اول (۱۳۹۷) پنج درصد، سال دوم (۱۳۹۸) هشت درصد و سال سوم (۱۳۹۹) ۱۰ درصد.

وی خاطر نشان ساخت: تعیین میزان هشت درصدی عوارض برای اقلام معدنی نقش بازدارندگی نداشت و شرایط به‌گونه‌ای شد که انواع مواد معدنی برای صادرات به بندرعباس انتقال و از آن‌جا راهی بازارهای صادراتی به‌ویژه چین شدند.

معاون امور معادن و صنایع معدنی وزارت صنعت تصریح کرد: صادرات سنگ آهن به‌گونه‌ای رقم خورد که واحدهای بزرگ از جمله فولاد مبارکه و ذوب‌آهن اصفهان از ذخیره تهی شدند و شرایط برای واحدهای کوچک فولادسازی به‌مراتب دشوارتر بود.



یک ربع دم در ایستادم. از آن آقا خبری نبود. آن مکان در دیگری نداشت. آن آقا باید از همان دری که وارد شده بود خارج می‌شد. گفتم شاید در صف نوبت ایستاده باشد. شاید به‌جای حساب جاری، حساب پس‌انداز باز کرده، شاید هم مشغول خواندن یکی از کتاب‌هایی باشد که خریده است. دم در داشتم دنبال علت‌های دیگری می‌گشتم که مرد خسته و نالانی رسید و از من پرسید:

– ببخشید، غرفه شماره نوزده کجاست؟

گفتم: همین‌جا کنار من بایستید، الان می‌رسیم.

برج زهر مار

عمران صلاحی در طول سفرهای خود به شهرها و کشورهای مختلف، گزارش‌هایی طنزگونه از آن‌ها ارائه داده است که تعداد آن‌ها به بیش از ۲۰ بار می‌رسد. نمونه: در میدان بزرگ یکی از شهرهای سوئد توالت‌هایی به شکل برج‌های کوچک ساخته‌اند که با سکه کار می‌کند و زمانش محدود است. همان آقای صاد که ذکر خیرش بود، می‌گفت یک روز در همین میدان شلوغ، یک ایرانی که به خود می‌پیچیده، سکه‌ای می‌اندازد و وارد برج می‌شود، اما به‌دلایل فنی اقامتش در برج به طول می‌انجامد. ناگهان در برج باز می‌شود و مردم آن ایرانی را می‌بینند که مثل مجسمه معروف (رودن) دست زیر چانه گذاشته و در حال تفکر نشسته است.

کمال تعجب

در آثار عمران صلاحی خاطره‌های طنزآمیز فراوانی به چشم می‌خورد که تعداد آن‌ها به بیش از ۳۹۰ بار می‌رسد. کتاب کمال تعجب سرشار از خاطره‌های طنزآمیز او با هنرمندان و دوستان اهل قلم است. خاطرات کمال تعجب نام ستونی در روزنامه آسیا بود که در آن عمران صلاحی خاطرات طنزآمیز خود را از دوستان اهل ادبیات با نام مستعار کمال تعجب می‌نوشت. این ستون در خرداد ۱۳۸۴ خورشیدی به پیشنهاد و با تشویق‌های حمید دهقان و اردشیر رستمی و حمایت‌های ایرج جمشیدی در روزنامه آسیا پایریزی شد و تا آخر دی همان سال که آخرین شماره روزنامه منتشر شد، ادامه داشت. عمران صلاحی در همین مجموعه گفته است: می‌توان این خاطرات را به سه بخش تقسیم کرد: دیده‌ها، شنیده‌ها و خواننده‌ها. کمال تعجب خیلی از این افراد را از نزدیک دیده و شاهد ماجراها بوده است، بعضی از این ماجراها را از این و آن شنیده و بعضی‌ها را هم در کتاب‌ها و نشریات خوانده است.



پیچ و خم‌هایی عبور کند تا به هویچی که بالای صفحه قرار دارد برسد. آن آقا دوباره ایستاد و از بستنی‌فروشی دوره‌گردی یک بستنی یخی با طعم توت‌فرنگی خرید. بعدش در حالی که بستنی را لیس می‌زد، دنبال دختری که مقداری کتاب خریده بود راه افتاد. من هم مثل سایه دنبال آن آقا بودم. دختر که می‌ایستاد، آن آقا هم می‌ایستاد، من هم می‌ایستادم و باز حرکت از نو. آن آقا بستنی‌اش را که تمام کرد، از تعقیب دختر منصرف شد و به راهش ادامه داد. من هم همین‌طور. خوشحال بودم که بالاخره داریم به غرفه شماره نوزده می‌رسیم. آن آقا تلفنش را زده بود، نوشابه‌اش را خورده بود، بستنی‌اش را لیس زده بود، دیدش را هم زده بود. فکر می‌کردم دیگر کاری نداشته باشد، جز رسیدن به غرفه شماره نوزده. اما اشتباه کرده بودم. آن آقا پس از طی کردن مسیری طولانی و پیچ‌پیچ، به یکی از اماکن عمومی رسید و در حالی که بغضش داشت می‌ترکید، وارد آنجا شده من آنجا کاری نداشتم. اگر هم داشتم نمی‌توانستم کاری بکنم، چون می‌ترسیدم آن آقا را گم کنم و به غرفه شماره نوزده نرسم. ناچار دم در ایستادم و به گل‌های دوردست چشم دوختم. گل‌ها عجب رایحه تنندی داشتند.

است. به عنوان مثال در نمونه‌ای از این داستان‌های کوتاه می‌خوانیم:

از راهنما پرسیدم: غرفه شماره نوزده کجاست؟

مردی را نشانم داد و گفت: دنبال همین آقا بروید.

دنبال همین آقا راه افتادم. مواظب بودم بین جمعیت او را گم نکنم. کمی که دور شدیم، آن آقا ایستاد، از جیبش تلفن همراه را در آورد، شماره‌ای گرفت و شروع کرد به صحبت. من هم ایستادم و شروع کردم به تماشای مناظر دلنشین طبیعت. زیرچشمی طرف را می‌پاییدم. آن آقا صحبتش را تمام کرد، تلفن همراه را توی جیبش گذاشت و دوباره راه افتاد. من هم با کمی فاصله دنبالش راه افتادم. به جایی رسیدیم که نوشابه و ساندویچ و بستنی و چیزهایی از این قبیل می‌فروختند. تشنه‌ام شده بود. با خودم گفتم کاش این آقا هم تشنه باشد و بایستد و با هم نوشابه‌ای بنوشیم. آرزویم برآورده شد. ایستاد و نوشابه‌ای گرفت. من هم با کمی فاصله ایستادم و نوشابه‌ای گرفتم. نوشابه‌ام را با نوشابه‌اش تنظیم کردم. به همان مقدار که او می‌نوشید، من هم می‌نوشیدم. فرق ما این بود که او نوشابه را با نی می‌نوشید و من همین طوری با شیشه. ضمن نوشیدن، شروع کردم به فلسفه‌بافی. با خودم گفتم کسی که با نی نوشابه می‌نوشد، سر به زیر می‌شود و کسی که با شیشه می‌نوشد، سر به هوا. کسی که سر به زیر باشد، آن‌چه می‌بیند اشغال‌های روی زمین است مثل کاغذ شکلات و پاکت چیپس و لیوان بستنی و جای پا و کفش‌های پاره و نو. بستگی به مکانش دارد و احتمالاً گریه‌ای که دنبال موشی کرده است و یا بالعکس شاید هم سکه‌ای، بلیت اتوبوسی و اگر شانس آورد ساعتی، دست‌بندی و خلاصه چیز به درد بخوری پیدا کند. شاید هم آثار الباقیه انسان‌هایی را که هر قدم دانه شکری می‌کارند. اما کسی که نوشابه‌اش را با شیشه می‌خورد، آسمان را می‌بیند و ابرها را و پرنده‌ها را و شاخ و برگ درختان را و کوهساران را. کسی که آسمان را ببیند می‌تواند شعر بگوید، اما کسی که زمین را نگاه می‌کند فقط می‌تواند نثر بنویسد. با این همه کسی که نوشابه‌اش را با نی می‌نوشد، جلوی پایش را بهتر می‌بیند و کمتر پایش توی چاله می‌رود. بیش از این دیگر جای فلسفه‌بافی نبود. آن آقا نوشابه‌اش را تمام کرده بود و داشت می‌رفت. من هم آخرین جرعه نوشابه را تمام کردم و دنبالش راه افتادم. دیگر چاره‌ای نداشتم، محوطه نمایشگاه آن‌قدر بزرگ و پیچ در پیچ بود که اگر دنبال آن آقا نمی‌رفتم، گم می‌شدم. مثل خرگوشی بودم که در صفحه جدول و سرگرمی مجله‌ای پایین صفحه ایستاده است و باید از

نگاه

یک سال قبل در روز دوم اکتبر سال ۲۰۱۸ میلادی (۱۰ مهر ۱۳۹۷) اتفاقی در کنسولگری عربستان در استانبول رخ داد که اعتبار بین‌المللی عربستان سعودی را که با بذل و بخشش دلارهای نفتی به‌دست آمده بود به باد فنا داد. در حالی که تجاوز چند ساله ریاض به یمن و کشتار ده‌ها هزار شهروند غیرنظامی که بیشتر آن‌ها زن و کودک بودند نتوانست جامعه بین‌المللی را نسبت به سیاست و روحیه حاکمان سعودی هوشیار سازد، اما قتل فجیع «جمال خاشقچی» خبرنگار عربستانی روزنامه «واشنگتن پست» آمریکا در یک مکان دیپلماتیک خارجی تقریباً هرچه را که دربار ریاض به‌ویژه «محمد بن سلمان» ولیعهد جوان این کشور رشته بود، پنبه کرد. دامنه این اقدام به اندازه‌ای گسترده بود که حتی سازمان ملل متحد هم نسبت به آن واکنش نشان داد و با صراحت دولتی بودن قتل خاشقچی را مورد تایید قرار داد. موج محکومت‌های بین‌المللی در سرتاسر جهان، گزارش سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سی‌آی‌ا) و تصویب چند قانون تحریمی ضدعربستان در کنگره آمریکا تنها یکی از پیامدهای اقدام فرستادگان ریاض بود که بعدها مشخص شد روزنامه‌نگار منتقد را شکنجه، تکه‌تکه و با اسید به‌طور کل محو و نابود کردند.

اعترافی از سر استیصال

در چند روز گذشته اعتراف تلویحی «محمد بن سلمان» ولیعهد سعودی به مسئول دانستن خود در این اتفاق نشان از موج عظیمی دارد که این حادثه که برخی آن را اقدامی نابخردانه و بچگانه توصیف کردند، علیه ریاض به راه انداخت. محمد بن سلمان در گفت‌وگو با شبکه «سی.بی.سی» آمریکا ادعا کرد که وی دستور قتل خاشقچی را نداده و از این اتفاق اطلاع نداشته است، اما به‌عنوان رهبر عربستان خود را مسئول می‌داند که برخی نیروهایی زیرمجموعه دولت وی این جنایت را مرتکب شده‌اند.

سخنان محمد بن سلمان در مصاحبه پخش شده اخیر که برخی آن را

قتل در کنسولگری؛ اشتباهی که جهان را بیدار کرد

قتل خاشقچی؛ پرونده‌ای که هنوز باز است

مسئولیت قتل در تلاش است از این فشارها بکاهد و در واقع پرونده را مختومه کند. گویا هنوز برخی جریان‌ها با اهداف سیاسی فشارهایی را بر دربار سعودی وارد می‌کنند و وی با این اعتراف، گامی را در مسیر پایان دادن به آن‌ها برداشت.



مربوط به ماه‌های اولیه پس از قتل خاشقچی می‌دانند، بسیار خبرساز شد، زیرا در عین نابوری وی رویکردی را اتخاذ کرده است که به‌طور کلی با یافته‌های پیشین جهان در تناقض است. همه اطلاعات نشان از آن دارند که عاملان ارتکاب از نزدیک‌ترین افراد به ولیعهد بودند و با هوایم‌های دولتی و تجهیزات خاص اطلاعاتی به ترکیه سفر کردند و حتی در برخی مراحل انجام جنایت به‌صورت مستقیم از ریاض دستور گرفته‌اند. با این حال ولیعهد سعودی داشتن نقش مستقیم در این امر را رد می‌کند. تارنمای نشریه شبکه خبری «ان.بی.سی نیوز» در گزارشی با بیان این موضوع آورده است وی مسئولیت کامل این اقدام را پذیرفت، اما صدور دستور قتل خاشقچی را رد کرد. وی در پاسخ به این پرسش که چرا از این موضوع اطلاع حاصل نکرده است؟ عنوان داشت: کشورش ۲۰ میلیون جمعیت دارد و قادر نیست به‌طور کامل سه میلیون کارمند عربستان را تحت نظر بگیرد.

به نوشته این گزارش، اگرچه ریاض در نهایت ۱۱ نفر را در ارتباط با قتل خاشقچی دادگاهی کرد، اما برخی از این افراد رابطه نزدیکی را با ولیعهد داشته‌اند. نکته مهم دیگر از نگاه این رسانه آن است که جامعه بین‌المللی نه تنها در مسیر برگزاری این دادگاه هیچ نقش نداشت بلکه عربستان سعودی اجازه فعالیت بازرسان بین‌المللی را در این کشور نداد.

بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی اعتقاد دارند هنوز حاشیه‌های قتل خاشقچی تمام نشده است و فشار بر بن سلمان از سوی اروپا و حتی قانون‌گذاران آمریکایی ادامه دارد و ولیعهد این کشور با پذیرش

نگاه جریان‌های سیاسی به انتخابات پیش‌رو

تحریم یا مشارکت؟



کنشگری سیاسی را می‌توان به معنای آغاز حرکت اصولگرایان سنتی و میانه‌رو به سوی بازسازی و توان‌افزایی سیاسی در برابر طیف‌های نوخاسته و تندرویی هم‌چون جبهه پایداری تعبیر کرد. وضعیتی که احتمال ائتلاف اصلاح‌طلبان با چهره‌هایی با مختصات او را ضعیف می‌کند، اما به مثابه نشانه‌ای از بازتوانی و تقویت جریان اصولگرای ریشه‌دار و معتدل می‌تواند همچنان مورد استقبال رقبای آینده‌نگر اصولگرایان هم باشد؛ خاصه برای آن‌ها که در سال‌های اخیر چشم به راه ظهور جایگزینی برای هاشمی هستند.

علی صوفی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب هم در گفت‌وگو با «نامه نیوز» گفت: حمایت جامعه روحانیت از آقای ناطق در انتخابات ریاست‌جمهوری موجب می‌شود که در جریان اصولگرا اجماعی روی نام او شکل بگیرد. البته طیف‌های تندرو اصولگرا مثل پایداری و احمدی‌نژادی‌ها حاضر به حمایت از آقای ناطق نمی‌شوند و راه خود را می‌روند، اما اصولگرایان سنتی، میانه‌رو، طیف آقای قالیباف و طیف آقای حدادعادل پشت سر آقای ناطق خواهند آمد.

این فعال اصلاح‌طلب یادآور شد: البته بعید نیست که اصلاح‌طلبان هم از آقای ناطق حمایت کنند چون الان کارآمدی نظام در حل چالش‌های

۲۲ سال از انتخاباتی که او بازنده آن بود، به مراتب بالاتر رفته است. این محبوبیت هم در میان آحاد جامعه گسترش یافته است و هم جریان‌های سیاسی اعتماد بیشتری به او دارند. خط مشی ناطق‌نوری تنها تندروها را ناراحت و نگران می‌کند و هم آن‌ها هستند که بی‌شک به مخالفت با او می‌نشینند.

با تمام این اوصاف، ناطق‌نوری در حال حاضر و به‌ویژه بعد از رحلت آیت‌... هاشمی نقشی کم‌نظیر در صحنه سیاست ایران خواهد داشت. او می‌تواند بخشی از خلاء موازنه قدرت در ساختار داخلی جمهوری اسلامی را پر کرده و به‌عنوان شخصیتی جامع‌الاطراف ظاهر شود.

در پایان می‌خوانیم: حالا با حضور او در نشست جامعه روحانیت مبارز می‌توان نسبت به بازگشت او به عرصه سیاسی کشور امیدوار بود. بازگشتی که می‌تواند بخشی از خلاء موجود در دوران پساهاشمی را جبران کند. چراکه سپهر سیاست ایران این روزها بیش از هر چیز به چهره‌های متعادل، مرضی‌الطرفین، ملی و فراجناحی نیاز دارد. شاید تنها کسی که می‌تواند این نقش را ایفا کند، شیخ علی‌اکبر ناطق‌نوری باشد.

در یادداشت روزنامه «پران» هم آمده است: بازگشت ناطق به عرصه

بزرسی

جهانگیر مصلی: جریان‌های سیاسی از حضور حجت‌الاسلام «علی‌اکبر ناطق‌نوری» در نشست اخیر «جامعه روحانیت مبارز» تعبیر متفاوتی دارند. برخی این دیدار را انتخاباتی ارزیابی می‌کنند و جمعی دیگر معتقدند شخصیت فراجناحی ناطق، زمینه موازنه قدرت میان جناح‌های سیاسی را فراهم خواهد کرد.

معنای حضور ناطق در جلسه جامعه روحانیت مبارز
اصلاح‌طلبان اغلب از این دیدار، تعبیر انتخاباتی داشتند. روزنامه «اعتماد» در یادداشتی از احتمال محور قرار گرفتن ناطق در میانه میدان سیاست‌ورزی جناح راست خبر داد و چند سناریوی محتمل را در این راستا مطرح کرد.

به نوشته این رسانه اصلاح‌طلب، سناریوی محتمل آن‌که ناطق در میان جامعه روحانیت و اصولگرایان یک رهبر معنوی است که با دست‌بالایی که دارد، می‌تواند نیروهای تندروتری هم‌چون پایداری‌ها را مدیریت کرده و به‌عنوان مدیری میانه‌رو و معتدل در میان اصولگرایان به تدوین استراتژی آن‌ها برای حضور در انتخابات اقدام کند. چنان‌که سیدرضا اکرمی نیز در مورد حضور ناطق در این جلسه به «خبرآنلاین» گفته است: به‌هیچ‌عنوان حضور او در مقام میهمان نبوده و در مقام صاحبخانه به جامعه بازگشتند.

در ادامه می‌خوانیم: بازگشت «صاحبخانه» به خانه خود، آن هم در روزهایی که به انتخابات نزدیک می‌شویم، می‌تواند همزمان گویای آن باشد که این صاحبخانه یا برای وحدت‌بخشی فرزندان آمده یا برای بیرون انداختن فرزندخواندگان. اینجاست که سناریو دوم شکل می‌گیرد. به این ترتیب این سناریو می‌گوید اما حضور ناطق به معنای آن است که میانه‌روهای اصولگرا نسبت به حضور طیف تندروتر این جریان در بازی اصولگرایی تجدیدنظر کرده و در تلاش است تا با دعوت افراد میانه‌رویی چون ناطق و محور قرار دادن او زمینه خروج نیروهای تندرو از جامعه را مهیا کند.

روزنامه «شرق» هم در با همین تعبیر به مخالفت‌های درونی برخی اعضای این تشکل برای دعوت از ناطق خبر داده است.

به نوشته این روزنامه اصلاح‌طلب، آن‌طور که شنیده می‌شود، گویا این حضور به مذاق عده‌ای دیگر خوش نیامده است و برای منصرف کردن آیت‌... موحدی‌کرمانی از دعوت کردن ناطق هم تلاش زیاد کرده‌اند که موفق نشده‌اند. البته اسامی مخالفان منتشر نشده اما به نظر می‌رسد طیفی از جامعه روحانیت که مخالف هاشمی‌رفسنجانی، روحانی و ناطق‌نوری هستند و در ماجرای انتخابات خیرگان هم تمایلی به حضور هاشمی‌رفسنجانی در فهرست جامعه روحانیت نداشتند، حالا هم که از آمدن ناطق‌نوری و احتمال دائمی شدن این بازگشت و اثرگذاری او در سیاست‌های جامعه روحانیت دلخورند، ساز مخالف کوک کرده‌اند.

اصلاح‌طلبان همچنین از ناطق به عنوان چهره‌ای فراجناحی یاد کردند که حضورش در «جامعه روحانیت» می‌تواند زمینه‌ساز موازنه قدرت در عرصه سیاسی میان جناح‌های مختلف باشد.

به نوشته روزنامه «ابتکار»، شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری ۷۶، نه‌تنها ناطق‌نوری را از کار نینداخت، بلکه او را تبدیل به چهره‌ای ملی کرد. بدون تردید محبوبیت ناطق‌نوری در سال ۹۸ و بعد از گذشت

فرضیه

فاطمه قاسم‌زاده، مدرس و فعال در حوزه کودک مطرح کرد

صدای کودکان کار را بشنویم



تبعیض و... برخوردار باشند، پس چرا همچنان شاهد تعداد نه‌چندان کم این کودکان در خیابان‌های شهر و یا مراکز مختلف هستیم. کودکانی که با ادامه همین روند در آینده‌ای نه‌چندان غریب ممکن است به بزهکاران و خاطیان جامعه تبدیل شده و هزینه‌های هنگفتی متوجه جامعه کنند.

فارغ از این مساله، وضعیت زمانی بدتر می‌شود که گهگاه شاهد اقدامات نامناسب برخی از ارگان‌ها در خصوص این کودکان هستیم. جمع‌آوری کودکان کار از سطح خیابان‌های شهر یکی از این موارد است تا مبادا چهره شهر با وجود این کودکان زشت شود. گویی تنها عامل زشت بودن منظر و

و کودکانی مانند مریم که به دلایل مختلف مانند فقر، وضعیت اقتصادی نامناسب خانواده، اعتیاد والدین و مواردی از این قبیل به نان‌آوران خانه تبدیل شده‌اند، بسیار هستند. شاید وضع مریم آن قدرها هم بد نبود. اگر مریم را با کودکان دیگر که در کارخانه‌ها و یا کارگاه‌های زیرزمینی و در بدترین شرایط مشغول به کار هستند مقایسه کنیم احتمالاً به این نتیجه برسیم که وضع او حتی بهتر هم هست.

اما مگر نه این است که کودکان طبق کنوانسیون حقوق کودک که ایران هم در ۲۰ اسفند ۱۳۷۲ به آن پیوست باید از حقوق اولیه نظیر نام، ملیت و هویت، بهداشت و درمان، حفاظت در برابر بیماری‌ها و داشتن مواد غذایی کافی و متعادل، حق رفتن به مدرسه، حق داشتن امنیت در مقابل خشونت، بدرفتاری و هرگونه آزار و سوءاستفاده، حق داشتن امنیت در مقابل هرگونه

در مسیر بازگشت به خانه، مریم را دیدم. دخترکی ظریف و نحیف و حدوداً هفت یا هشت ساله که با صدایی آرام که گویی نشان از خستگی وی داشت از مسافران مترو می‌خواست تا از او دستمال کاغذی‌هایی که همراه با فال حافظ بودند، بخرند. به سراغ آمد و ملتمسانه از من خواست تا یکی از آن‌ها را بخرم. در حین خرید ناگهان به ذهنم رسید باید الان وی در مدرسه می‌بود. کنجکاوی امانم نداد و از او پرسیدم مگر الان وقت مدرسه نیست، پس اینجا چه می‌کنی؟ با همان صدای آرام گفت مدرسه نمی‌روم. کار می‌کنم. برادرهایم هم نمی‌روند. آن‌ها هم در ایستگاه‌های دیگر دست‌فروشی می‌کنند.

گویی انتظار داشتم به دلیل شروع مهرماه و آغاز مدرسه، آن وقت روز، کودکی در جایی نبینم. هر چند مریم تنها کودکی نبود که در مترو می‌دیدم

قالیباف و دیگر چهره‌های شاخص اصولگرا بتوانند در تهران موفقیتی به دست بیاورند. به همین دلیل است که سفرهای استانی چهره‌های شاخص از این به بعد همچنان بیشتر خواهد شد.

اصولگرایان برای لیست تهران نیز برنامه دارند و قرار است لیست تهران، جوانان اصولگرا باشد. افراد گمنام (احتمالا با سابقه امنیتی) که در سرچ گوگل نتوان سابقه خاصی از آن‌ها پیدا کرد. مهرداد بذراپاش، وحید جلیلی، عمار صالحی، یاسر قالیباف، میثم مظفر، سوده نجفی، محمدرضا خضریان، رسول بابایی، مسعود پیرهادی و... چهره‌هایی هستند که در محافل مختلف، نام آن‌ها برای قرار گرفتن در لیست گمنامان تهران قوت گرفته است. اکثر این افراد با حضور در نهادهای مختلف از نظر مالی نیز بی‌نیاز شده‌اند و تمکن خوبی برای ورود به عرصه انتخابات دارند.

مطالبه فرا جناحی در بررسی صلاحیت‌ها

حاکمیت قانون و شفافیت در بحث بررسی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی، دیگر تنها مطالبه‌ای اصلاح‌طلبانه نیست، علاوه بر اصلاح‌طلبان، برخی اصولگرایان هم، چنین خواسته‌ای دارند.

علی محمد نمازی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی در گفت‌وگو با روزنامه «آرمان ملی» بر این باور است که برای انتخابات و ارائه لیست بهتر باید با نهادهای موثر رایزنی کرد. به‌عنوان نمونه یک نهاد موثر، وزارت کشور است که این وزارتخانه در دوره فعلی ارتباط خوبی با اصلاح‌طلبان دارد و نیاز به رایزنی با این نهادها و وزارتخانه‌ها نیست، اما باید با شورای نگهبان وارد رایزنی شد چراکه نیاز به تایید صلاحیت نامزدهای اصلاح‌طلبان است.

به نوشته روزنامه «آرمان ملی»، مطالبه نگاه فرا جناحی در بررسی صلاحیت‌ها از سوی اصلاح‌طلبان مطرح شده، اما این مطالبه دیگر یک مطالبه جناحی نیست و برخی از اصولگرایان نیز درخواست حاکم شدن چنین نگاهی را دارند. روز چهارشنبه احمد توکلی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام از شورای نگهبان خواست که باید نسبت به «پاکدستی و پاکدامنی» داوطلبان بسیار حساس‌تر باشد تا مسائل سیاسی.

بنا بر این گزارش، به‌رغم انتقاداتی که از سوی اصولگرایان مطرح می‌شود، این گروه سیاسی اصلی‌ترین دلیل بروز برخی ضعف‌ها در عملکرد شورای نگهبان را فرصت اندک برای بررسی دقیق صلاحیت‌ها می‌داند. چندی قبل محمدرضا باهنر گفته بود: «در دوره گذشته ۱۲ هزار نفر ثبت نام کردند، از این تعداد شش هزار نفر تایید و همین تعداد رد شدند. من به جرات می‌گویم از این شش هزار به ۴۰۰، ۵۰۰ نفر ظلم شد. آن‌ها قابل تایید بودند و نشدند. از آن طرف هم ۴۰۰، ۵۰۰ نفر به اشتباه تایید شدند و نباید این اتفاق می‌افتاد». وی افزود: «شورای نگهبان مجموعه‌ای ۱۲ نفره است که باید صلاحیت ۱۲ هزار نفر را بررسی کند. خب، ساختار مشکل دارد.

در پایان می‌خوانیم: به‌رغم اختلافاتی که میان اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در خصوص بررسی صلاحیت‌ها وجود دارد، هر دو جناح معتقدند که بررسی صلاحیت‌ها باید فرا جناحی باشد و نباید با توجه به جناح سیاسی کاندیداها در خصوص آن‌ها تصمیم گرفت. مطالبه‌ای که می‌توان گفت مبتنی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.



منزلت و شان اجتماعی از دست رفته‌شان را باز بگردانند. این در حالی است که همچنان بحث و نظر در مورد سیاست‌های انتخاباتی در جریان اصلاح‌طلبی ادامه دارد. احمد خرم، وزیر راه دولت اصلاحات و فعال سیاسی اصلاح‌طلب در خصوص گزاره مشارکت مشروط در انتخابات به روزنامه «شرق» گفت: سه حالت برای حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات می‌توان متصور بود. نخست، شرکت نکردن. دوم، حضور بی‌قید و شرط و سوم، حضور مشروط در انتخابات.

به گفته خرم، حالت اول از دید اصلاح‌طلبان مردود است. در واقع هیچ‌گاه هیچ اصلاح‌طلبی به دنبال تحریم انتخابات نبوده و نیست. انتخابات بلا شرط هم نمی‌تواند باشد، زیرا همواره در انتخابات‌های گذشته کاندیدای سرشناس و رده یک این جریان از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت و در نهایت کاندیدای رده چهارم و پنجم از میان جریان اصلاح‌طلب انتخاب شدند و به مجلس راه یافتند. به همین دلیل اصلاح‌طلبان هیچ راهی جز حضور مشروط در انتخابات ندارند. از این‌رو، شرط اصلاحات باید دغدغه و مطالبات مردم باشد.

روایت‌های اصلاح‌طلبانه از تاکتیک‌های انتخاباتی اصولگرایان
اصلاح‌طلبان و اصولگرایان این روزها تحرکات انتخاباتی یکدیگر را رصد می‌کنند و گاهی در مورد فعالیت‌های سیاسی رقیب، گمانه‌زنی می‌کنند. تارنمای «رویداد۲۴» در مطلبی به گمانه‌زنی در مورد تاکتیک‌های انتخاباتی اصولگرایان پرداخت و نوشت: انتخابات مجلس یازدهم برای اصولگرایان سخت خواهد بود؛ آن‌ها چندین پرونده مالی دارند و پرونده‌های جدید یکی یکی رو می‌شود اما اصولگرایان برای انتخابات برنامه دارند. شنیده‌های خبرنگار رویداد۲۴ نشان می‌دهد که چهره‌های شاخص اصولگرا قرار است از تهران کاندیدا شوند. یک فعال سیاسی چندی پیش توییت کرده که قالیباف از مشهد و نیکزاد از اردبیل نامزد انتخابات مجلس یازدهم شوند.

به نوشته این تارنما، با شرایط موجود بسیار سخت به نظر می‌رسد

بزرگ، مسئله اصلی است، بنابراین حضور یک شخصیت کارآمد، باتجربه و با سابقه آن هم در کسوت روحانیت می‌تواند امیدبخش باشد و به کارآمدی نظام کمک کند.

به نوشته «ایران آنلاین»، این دیدارها و دعوت‌ها در حالی است که در ماه‌های گذشته طیفی از اصلاح‌طلبان از تمایل به‌نوعی نزدیکی و ائتلاف با چهره‌های اصولگرای میانه‌رو سخن می‌گفتند و ناطق‌نوری یکی از نام‌هایی بود که از سوی آن‌ها تکرار می‌شد. اما آن‌چه تا این لحظه رخ داده نشان‌دهنده آن است که اصولگرایان و به‌ویژه طیف سنتی‌شان قصد دارند به تعبیر خودشان از افتادن این نیروهای تاثیرگذار در دام اصلاح‌طلبان جلوگیری کنند. هرچند نباید فراموش کرد که این فراخواندن به نقش‌آفرینی و گردهم آمدن در محضر شیخ نور موثر نخواهد افتاد مگر آن‌که او خود نیت به بازگشت کرده باشد.

این در حال است که برخی اصلاح‌طلبان همچنان اصرار دارند که حضور ناطق در این نشست معنای انتخاباتی نداشته است. حجت‌الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی، عضو جامعه روحانیت مبارز در گفت‌وگو با «باشگاه خبرنگاران جوان» با اشاره به گمانه‌زنی‌ها مبنی بر ساماندهی اصولگرایان در انتخابات پیش‌رو توسط ناطق‌نوری، اظهار کرد: آقای ناطق‌نوری برای بحث انتخابات پیش‌روی مجلس در جلسه جامعه روحانیت حضور پیدا نکرد.

اصلاح‌طلبان مشغول بررسی گفتمان و راهبردهای انتخاباتی

اصلاح‌طلبان این روزها مباحثی چون بازاندیشی درون گفتمانی و راهبردهای انتخاباتی را هم‌زمان پیش می‌برند.

محمدرضا تاجیک، نظریه‌پرداز اصلاح‌طلب در گفت‌وگو با «خبرآنلاین» از ضرورت‌های بازاندیشی درون گفتمانی در جریان اصلاح‌طلبی گفت. به گفته تاجیک، اصلاح‌طلبان به یک دوران دور از خانه قدرت احتیاج دارند که در این فضا مجال دیدن، محاسبه نفس و نقد خود را پیدا کنند و مدتی از این فضا خارج باشند و خودشان را ریکواری کنند تا آن



منع هر نوع تبعیض بین کودکان و برخورداری از حقوقشان است. یعنی همه کودکان اعم از اینکه کودک کار باشند و یا کودک غیر کار، اگر در معرض آسیب باشند لازم است از حقوقشان دفاع شود. این حقوق شامل آموزش، شادی، بازی، برخورداری از آرامش و منع هرگونه خشونت می‌شود. به این ترتیب ما هر حقوقی که برای کودکان در نظر می‌گیریم باید برای کودکان کار هم در نظر بگیریم و تا حد امکان سعی کنیم از آن حقوق برخوردار شوند. این روان‌شناس و فعال حوزه کودک تصریح کرد: کودکان کار به دلیل اینکه کار می‌کنند از این حقوق محروم هستند. بسیاری از کودکان کار به دلیل کار کردن، از رفتن به مدرسه محروم هستند. کودکان کار فشار بسیاری تحمل می‌کنند، به‌طوری که نه در مدرسه خیلی می‌توانند تمرکز داشته باشند و نه خوب و راحت می‌توانند تکالیف مدرسه را انجام دهند. آن‌ها مجبورند ۱۲ ساعت در محیطی که نه هوا و نه نور کافی دارد و در معرض هر نوع سوءاستفاده جنسی و مالی هم هستند قرار گرفته و کار کنند. بنابراین در اینجاست که باید گفت حقوق این کودکان ضایع می‌شود و از امنیت، بهداشت و آسایش لازم برخوردار نیستند.

منبع: ایرنا

سیمای شهر وجود این کودکان است.

هر چه به بطن این موضوع پیش می‌رویم سیلی از سوالات به ذهنمان خطور می‌کند. گویی همه از هم انتظار داریم، اما هیچ‌یک برای بهبود اوضاع، کاری نمی‌کنیم. گاه مشکل را در ساختارها می‌بینیم و گاه در کنش‌گران، اما به راستی سهل‌انگاری در خصوص کودکان کار و عدم نظارت کافی بر وضعیت این کودکان از سوی مسئولان است یا از سوی کنش‌گران و مردم در سطح جامعه؟ چگونه می‌توان صدای این کودکان را شنید و آن را به مسئولان جهت سیاست‌گذاری‌های مختلف انتقال داد؟

در هر حال فرارسیدن روز جهانی کودک برایمان بهانه‌ای شد تا به وضعیت و مشکلات حقوقی و اجتماعی این کودکان بیش از پیش توجه کرده و تلاش کنیم تا حد امکان صدای آنان را برای احقاق حقوقشان انتقال دهیم.

در این راستا فاطمه قاسم‌زاده، روان‌شناس و فعال حوزه کودک می‌گوید: تفاوتی بین کودکان کار با سایر کودکان وجود ندارد.

وی افزود: اگر پیمان‌نامه حقوق کودک را که جمهوری اسلامی ایران هم آن را امضا کرده، معیار قرار دهیم باید بگوییم هیچ تفاوتی بین کودکان کار و سایر کودکان از نظر برخورداری از حقوقشان وجود ندارد. یکی از اصول پیمان‌نامه،

تفکر

چرا کنشگران اقتصادی از آینده ایران نگرانند؟

تنگناهای بیشتر می‌کند.

دوم: بسیاری از آن‌ها بهترین سناریو را نگهداشت کشور در وضعیت نه بد، نه خوب می‌بینند. آن‌ها بر این باورند که حد بهینه سال‌های آینده این است که تنها پیشامدهای سخت و پرتنش روی نهد، و گرنه بخت بهبود ریشه‌ای شرایط، بالا نیست.

سوم: آن‌ها با برداشتن از آینده و باور به اینکه سقف شیشه‌ای بالای سر بخش خصوصی نوابسته نمی‌گذارد که اندازه کسب و کارهای کسانی که می‌خواهند جدای از کانون قدرت رشد کنند، بزرگ و هم‌تراز همتایان جهانی آنان شود، در سرمایه‌گذاری محتاطانه تصمیم می‌گیرند و پروژه‌های بزرگ را متوقف کرده‌اند.

چهارم: گروه بزرگی از آنان در اندیشه توسعه سرمایه‌گذاری‌های خود در آن سوی آب‌ها هستند، آن‌ها می‌خواهند بدین‌وسیله تاثیر

سرمایه‌گذاران ایرانی و خارجی انگیزه سرمایه‌گذاری بیشتر فراهم می‌آورد. این چنین است که این زنجیره تکرار می‌شود و کشور در راه بالندگی و پیشرفت می‌افتد.

بزرگان و بالادستان بخش خصوصی، خواه در ایران و خواه در دیگر کشورها، با دولت و حاکمان کمتر بی‌پیرایه و آشکار سخن می‌گویند. آنان همواره نگران هستند که بی‌پرده از آسیب‌ها و کاستی‌ها گفتن برایشان دردسرافزین شود و آن‌ها را از کارشان بیندازد. من در گفت‌وگوهای دوستانه و از نزدیک که با مدیران و کارآفرینان بخش‌های گوناگون کسب و کار داشتم، چند نگاه را در آن‌ها یگانه یا نزدیک به هم یافتیم.

نخست: همه آن‌ها بسیار نگران آینده کشور هستند. آن‌ها گمان می‌کنند که کشور آستان رخدادهایی است که اقتصاد را دست‌خوش

مدتی است در گفت‌وگو با سرآمدان و کنشگران بخش خصوصی، در جستجوی دیدگاه‌ها و آینده‌پردازی‌هایشان



هستم و تلاش دارم دریابم که ایران را چگونه می‌بینند.

پیش از اینکه به یافته‌هایم بپردازم، باید بگویم که نگاه و تحلیل پیشگامان کسب و کار، چه بسا بیش از اندیشمندان گستره سیاست، آینده یک کشور را جلوه‌گر می‌سازد، چراکه جریان اقتصاد یک کشور بستگی زیادی به گونه بازیگری بازیگران اقتصاد آن کشور دارد. اگر ایشان به آینده امیدوار باشند، به گسترش سرمایه‌گذاری می‌پردازند، افزایش سرمایه‌گذاری ایجاد کار می‌کند، ایجاد کار پایه افزایش رفاه شهروندان می‌شود، افزایش رفاه شهروندان به درآمد دولت می‌افزاید، دولت بدین سبب می‌تواند با دست پرتی به آبادانی کشور بپردازد و این سلسله، افزایش و پایداری رشد اقتصادی را در پی دارد و در

راهکار

به بهانه پخش فیلم «متری شیش و نیم» در شبکه نمایش خانگی

تطهیر پوزیسیون با ژست اپوزیسیون!

سینمای معترض و نوآور ایران شده است! آیا تا به حال توجه کرده‌اید که چرا پول‌های نجومی و غیرشفاف برخی از آقازاده‌ها یا به‌اصطلاح ژن خوب‌ها بیش از آن که به سمت فیلم‌های کمدی یا حتی ارزشی و اعتقادی در ژانر تاریخی و مذهبی برود، سینمای اجتماعی و فیلم‌سازان معترض به شرایط جامعه را نشانه گرفته است؟! جالب است که بدانید یکی از سرمایه‌گذاران فعلی در این حوزه جناب «محمدصادق رنج‌کشان» سرپرست پردیس تئاتر شهرزاد است که با حرف‌و‌حدیث‌های بسیار سرمایه‌گذار فیلم‌های سینمایی هنرمندان به‌اصطلاح روشنفکر و نوگرا و تئاترهای لاکچری هم بوده است، نظیر سرکوب رضا گوران، سرخپوست نیما جاویدی، بی‌حسی موضعی حسین مهکام، قاتل و وحشی حمید نعمت‌الله، روسی امیر ثقفی، تفریقمانی حقیقی و همچنین تئاتر موزیکال بینوایان حسین پارسایی و... و البته یکی از سرمایه‌گذاران همین فیلم متری شیش و نیم جناب سعید روستایی به تهیه‌کنندگی سیدجمال ساداتیان! وی اخیراً طی حکمی «محمد دشت‌گلی» سرپرست اداره کل هنرهای نمایشی دولت محمود احمدی‌نژاد و سرپرست سازمان بسیج هنرمندان سپاه حضرت محمد رسول... (ص) تهران بزرگ را به مدیریت این پردیس منصوب کرد، آن‌هم با حکمی که به‌اصطلاح از سوابق و تجربه‌های ارزشمند ایشان به نیکی یاد شده است! کافی است با یک جستجوی ساده در اینترنت نگاهی به مواضع و کارنامه جناب «دشت‌گلی» و دیگر همفکران او در دوران مختلف مدیریت‌شان نسبت به تولید آثار اجتماعی توسط این هنرمندان روشنفکر و نوگرا انداخت! قطعاً با همواره جزو مخالفان تولید چنین آثاری بوده‌اند یا از آثار موافقان سانسور و ممیزی و البته تحریم اکران این تولیدات! چراکه این آثار در نگاهشان به‌عنوان سیاه‌نامایی تلقی می‌شود! اکنون سوال اساسی این است که چرا سرمایه‌گذاری چون «رنج‌کشان» و امثال او که میلیاردری برای هنرمندان به‌اصطلاح معترض سینما و تئاتر پول خرج می‌کند، از طرفی نیز حامی تفکر و مدیریت افراد اصولگرایی ارزشی هستند که به گواه تجربه و سوابقشان بیشترین زاویه را با نگاه این هنرمندان معترض داشته‌اند؟! به‌واقع چرا این سرمایه‌گذاران با چنین تفکرانی به سراغ فیلم‌سازان به‌اصطلاح ارزشی چون حاتمی‌کیا و جمال شورش و... نمی‌روند که با صراحت و افتخار آثار سفارشی و تبلیغاتی می‌سازند؟ و در عوض سرمایه خود را خرج سینمای به‌ظاهر روشنفکری می‌کنند؟ آیا سینمای سفارشی کارکرد و تاثیرگذاری خود را از دست داده است؟ و قرار است اندیشه‌های دل‌آویزان فرهنگی به شکل غیرمستقیم از طریق پول سرمایه‌گذاران غیرهنری به هنرمندان معترض تزریق شود؟ یعنی چیزی فراتر از سانسور و خودسانسوری در راستای ایجاد یک پروپاگاندا نامحسوس در سینما! در اصل این سازوکار به‌نوعی استحاله هنر هنرمندان منتقد است به نفع همان چیزی که منتقدش هستند! در اصل تطهیر قدرتی که عقاید خود را فراتر از قانون می‌پندارد! و متأسفانه این استحاله به زیرپوستی‌ترین شکل ممکن در آثاری که با سرمایه‌گذاری‌های غیرشفاف و نجومی ساخته شده به‌وضوح دیده می‌شود؛ مانند تطهیر قانون‌شکنی‌های پلیس در فیلم متری شیش و نیم، آن‌هم با ژست اپوزیسیون کارگردان این اثر علیه پلیس!

اکبری» بودند. بماند که در دهه ۸۰ هم شاهد حضور پلیس خشن در آثاری چون فیلم سینمایی «آواز قو» به کارگردانی سعید اسدی بودیم که اتفاقاً فیلم‌نامه‌اش را «پیمان معادی» بازیگر نقش اول همین فیلم متری شیش و نیم نوشته بود. حال در اواخر دهه ۹۰ که متأسفانه طبق آمار رسمی فساد در بین مسئولان بسیار بالاتر از قبل رفته است آیا هیچ پلیس فاسد یا قانون‌شکنی در مجموعه نیروی انتظامی وجود ندارد؟! یعنی دادگاه‌ها هیچ پلیسی را محکوم نکرده است؟ آیا خط قرمزهای موجود در این دهه آن قدر سفت‌وسخت شده است که نمایش یک پلیس فاسد و قانون‌شکن و همچنین ناکارآمد در یک حوزه هم‌تراز با توهین به مقدسات تلقی می‌شود؟ قطعاً خط قرمزها و ممیزی‌هایی کاملاً سلیقه‌ای در این زمینه وجود دارد، چنان‌که اخیراً «فرزاد مؤتمن» دیگر کارگردان سینمای ایران در اعتراض به تفاوت ممیزی‌ها در فیلم پلیسی‌اش «آخرین بار کی سحر را دیدی؟» با ممیزی‌های فیلم متری شیش و نیم، متن تندری را در اینستاگرامش منتشر کرد و تلویحاً سازندگان این فیلم را به داشتن رانت برای نشان دادن عربده‌کشی پلیس متهم کرد! اما ریشه این تناقض که در یک‌سو سعید روستایی ژست اپوزیسیون نسبت به اقدامات پلیس به خود می‌گیرد و از سوی دیگر در فیلم خود تمام اقدامات خلاف عرف و قانون پلیس را در زیر متن اثر تطهیر می‌کند، آن‌هم با داشتن رانت عبور از خط قرمزها، جای سوال و تامل در خصوص مباحثی چون ارتباط تفکر سرمایه‌گذار با محتوای اثر دارد! شاید به همین دلیل هم باشد که با تمام ظرفیت‌های مثبت فیلم در ساختار که بی‌اغراق فراتر از سقف سینمای ایران است، هرگز با یک شاهکار هنری که انسان معاصر را پس از دیدن اثر تا مدت‌ها به فکر و اندیشه فروبرد مواجه نیستیم، خاصه آنکه در اختتامیه جشنواره ونیز نیز این فیلم با اقبال داورها در بخش افق‌ها همراه نشد! دلیل این پارادوکس چیست؟ اکنون به بحث اصلی می‌رسیم، این روزها بحث ورود سرمایه‌های نجومی و بعضاً پول‌های کثیف به سینما و تئاتر بسیار خبرساز شده است، بخشی از این سرمایه‌گذاری‌ها مربوط به پول شویی است که اخبار دادگاه‌های رسیدگی به آن را هرروزه می‌شنویم؛ اما به‌زعم نگارنده ورود پول‌های نجومی و سرمایه‌گذاران غیرهنری به سینما و تئاتر فارغ از بحث فساد مالی روی دیگری هم دارد که آن به‌نوعی موجب استحاله

با هیچ پارامتری نمی‌توان استعداد «سعید روستایی» در سینمای ایران را کتمان کرد، جوانی که در ۳۰ سالگی سه فیلم‌نامه مطرح



نوشته و دو اثر شاخص خلق کرده، قطعاً آخرین فیلم او «متری شیش و نیم» هم از این قاعده مستثنی نیست که در سینمای کلیشه‌ای این روزهای کشورمان نوآور و تاثیرگذار است، خاصه آن‌که این فیلم در جشنواره فیلم فجر سال گذشته فیلم منتخب مردمی بود و پس از فروش بالا در اکران عمومی اکنون نیز راهی بخش افق‌های جشنواره ونیز شد که همگی گواه از نظر مثبت منتقدان و مخاطبان به متری شیش و نیم دارد؛ اما در این مقال قصد حمایت یا نقد این اثر را ندارم چراکه به حد کافی منتقدان درباره این فیلم سخن گفته‌اند و بنده حقیر سراپا تقصیر هم ادعای نقادی در این حوزه را ندارم، با این‌همه می‌خواهم بحث مهمی را درباره سینمای معترض و نوآور این روزهای سینمای ایران داشته باشم که تا حدی مغفول مانده است. هنگامی که در سی و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر، سعید روستایی به‌روی سن رفت تا سیم‌رغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران را دریافت کند، به‌طعن به مسئولان حاضر در سالن گفت: «من پشت دستم را داغ می‌کنم که پلیس از جلوی دوربینم که هیچ، حتی از پشت دوربینم هم رد نشود!» وقتی این سخنان را شنیدم منتظر بودم تا در فیلم با چهره‌ای متفاوت از پلیس در سینمای ایران مواجه باشم که با واقعیت‌های حضور پلیس در جامعه مطابقت دارد، اما در انتهای فیلم با تعجب بسیار با تطهیر و موجه جلوه دادن تمام رفتارهای خشن و فراقانونی پلیس مواجه شدم! یعنی اگر پلیس دست به خشونت می‌زند، اگر بی‌حرمتی می‌کند، اگر رفتاری غیرقانونی با متهم انجام می‌دهد و... حتماً حق دارد! و به بیننده این‌طور القاء می‌شود که حق با ماموران بوده، مانند سکانسی که ماموران پلیس با رعب و وحشت به یک خانه حمله می‌کنند و زن و بچه‌ها را می‌ترسانند و همچنین به وسایل خانه آسیب می‌زنند اما دست‌آخر مشخص می‌شود که حق داشتند دست به تمام این کارهای غیرقانونی بزنند! محض رضای خدا یک‌بار در این فیلم ماموران پلیس اشتباه نمی‌کنند! یک مامور خطاکار و فاسد وجود ندارد! حتی یک مامور هم رشوه نمی‌گیرد! پس چنین مامورانی حق دارند با خشونت فراقانونی با متهمان دست به گریبان شوند و اصل برائت متهم تا زمانی که جرمی در دادگاه ثابت نشده است را زیر پا بگذارند که صراحتاً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است! شاید بگویید اینجا هالیوود نیست که «سریکوکو» ساخته شود و نمایش پلیس فاسد در سینمای ایران جزو خط قرمزها است! اما جالب است که بدانید در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران که خط قرمزهای به‌مراتب عجیب‌و‌غریب‌تری نسبت به سینما دارد، در دهه ۷۰ سریالی پخش می‌شد به نام «مزد ترس» ساخته «حمید تمجدی» که بارها نیز در سال‌های اخیر از تلویزیون باز پخش شد، در این سریال «اسماعیل محرابی» نقش پلیسی را در جمهوری اسلامی ایران بازی می‌کرد که هم معتاد شد در حین خدمت، هم رشوه گرفت و هم مواد مخدر ضبط‌شده توسط پلیس را می‌دزدید! دست‌آخر هم این پلیس فاسد توسط همکارانش بازداشت شد؛ اما آیا آسمان به زمین آمد؟ و موجبات وهن در خصوص زحمات اعضای خدوم نیروی انتظامی به وجود آمد؟ یا سریال توقیف شد؟ قطعاً خیر! بلکه نشان دادن یک پلیس فاسد در یک مجموعه سالم یکی از دلایل محبوبیت سریال مزد ترس در بین مردم بود که از قضا تماشاگران طرفدار پلیس سالم این مجموعه با بازی «عبدالکریم



گونگونی اندیشه و پیش‌بینی بیشتر است. اما آن‌ها که در تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی کشورهای دیگر، به‌ویژه کشورهای جهان سومی که دست‌خوش تنش‌های فراوان و دیرینه بوده‌اند، غور کرده‌اند، می‌توانند همسانی زیادی در این پیش‌بینی‌ها با اتفاقاتی که در آن کشورها افتاده است بیابند. به باور من تاب و توان جامعه اقتصادی کشور، به‌ویژه کسانی که امکان برداشتن گزینه دیگری به جز ایران را دارند، در سراسیمه شدن فرسایش افتاده است.

بخش خصوصی سررشته‌ای در قدرت نظامی یا راهبرد سیاسی ندارد، اما سال‌ها کار اقتصادی به او شمی داده که بارها در تاریخ ایران و دیگر کشورها درستی آن محک خورده است. از این‌روست که حاکمان کشور باید برداشته‌ها و پیش‌بینی‌های آنان را هشدارگونه بدانند. شاید پایداری یک رویکرد سیاسی یا ایدئولوژیک برای کشورداران افتخار دانسته شود، اما پایداری یک کشور باید والا تر دانسته شود. هیچ کشوری نمی‌تواند با سوزاندن اقتصاد، تنور سیاست را تا سالیان دراز گرم نگه دارد.

منبع: منتشر شده در کانال تلگرام نویسنده



به همین شش نکته بسنده می‌کنم و از تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی برخاسته از نشست‌های خبرگان کسب و کار می‌گذرم، زیرا در آن‌ها

نااطمینانی‌های آینده را بر کار خود کمینه کنند. پنجم: بسیاری از آن‌ها بر این باورند که نسل‌های بعدیشان بهتر است بیش از آن‌ها به فکر خانه دومی برای خود باشند. آن‌ها با فرستادن فرزندان خود برای تحصیل یا اداره کسب و کارهایشان در کشورهای دیگر، این گزینه را برایشان فراهم می‌کنند تا در روز مبادا، دوری از کشور و زندگی در آن سو، برایشان ممکن باشد.

ششم: آن‌ها بر این باورند که در دهه هشتاد و اوایل دهه نود، تلاش فراوان شد تا با دادن امتیازها و رانته‌های گوناگون، بخش خصوصی تازه‌ای در کشور آفریده شود که وابستگی بیشتری به هسته‌های قدرت در کشور داشته باشد و برایشان قابل اعتمادتر باشد، اما پیامد این سیاست نه تنها بروز و افزایش فساد در کشور شد، بلکه نوکیسه‌هایی را به وجود آورد که خود یا فرزندان‌شان دست به کارهایی بسیار ناهنجارتر از بخش خصوصی ریشه‌دار زدند و تف سربالا برای پدیدآوردگان و پدرخوانده‌هایشان شدند و چه بسا پرشتاب‌تر از دیگر صاحبان سرمایه، به بردن سرمایه‌های خود به آن سوی آب‌ها پرداختند.

تخصصی

اقتصاد ایران و چالش جذب سرمایه‌های خارجی



مجید سلیمی پروچی
تحلیل‌گر اقتصادی

سال ۹۸ برای ایرانیان با نگاه به آسمان و باران و سیل آغاز شد. کل زندگی و رفت و آمد ایرانیان تحت تاثیر سیل قرار

گرفت. انگار که همه دره‌های آسمان بر سر ایران باز شده بود و کل باران تاریخ بر سر ایرانیان بارید.

در هفته‌های ابتدایی سال جاری شاهد ادامه فشارهای آمریکا و سنگین‌تر شدن تحریم‌های بین‌المللی علیه کشورمان بودیم. سیاست نه جنگ و نه صلح همچنان در دستور کار قرار گرفته و کشورهای دیگر همچون فرانسه تمام تلاششان بر این بود که با راهکارهای بینابینی همچون بسته ۱۵ میلیارد دلاری، گره کور تحریم‌ها را باز کنند.

با وجود این که کاخ الیزه از صحبت در مورد میانجی‌گری خودنمایی می‌کرد، اما تلاش‌های ادامه‌دار مکرون نشان می‌دهد که فرانسه می‌خواهد توافق هسته‌ای را نجات دهد. طی چند ماه گذشته دیپلماسی در جاده پر از دست‌اندازی افتاده و التهابات شدید اقتصادمان کمی کاهش یافته است. همه این حوادث و سایر موارد مشابه باعث شده‌اند که اقتصاد ایران طی چند سال گذشته حال و روز خوشی نداشته باشد. تحریم‌های یک دهه اخیر مانع ورود سرمایه‌گذاران خارجی به کشورمان شده و نبود یک افق بلندمدت مطمئن در اقتصاد، حتی سرمایه‌های داخلی‌مان را نیز به سایر کشورها سوق داده است. کاهش نرخ سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران متأثر از عوامل متعدد ساختاری،

سیاست‌های داخلی و عوامل درونی است. اولین و مهم‌ترین عامل اثرگذار بر کاهش سرمایه‌گذاری، تورم مزمن و بی‌ثباتی اقتصاد کلان است.

تورم ساختاری و مزمن اقتصاد ایران موجب بی‌ثباتی بازارها، کاهش کارایی برنامه‌ریزی اقتصادی، افزایش انگیزه سفته‌بازی و کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت شده است. جدا از آن، بی‌ثباتی قیمت‌ها زمینه دخالت‌های مستقیم دولت در اقتصاد و اخلاص در بازارها و در نتیجه کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری را فراهم کرده است. سرمایه‌گذاری نیاز به بازارهای مالی کارا، توسعه‌یافته و عمیق دارد. بخش عمده منابع مالی سرمایه‌گذاری‌ها در ایران به اتکالی منابع بودجه عمومی یا منابع بانکی تامين می‌شود؛ این در حالی است که بودجه عمومی به علت وابستگی به درآمد نفت پرنوسان است و نظام بانکی نیز با مشکلات ساختاری و انجماد مالی مواجه است. به عوامل مذکور، این نکته را نیز باید افزود که عواملی مانند دخالت دولت در قیمت‌گذاری محصول، تعیین تکلیف دولت برای بنگاه‌های خصوصی، سرکوب بلندمدت نرخ ارز، نامساعدی محیط کسب و کار، انحصارات و سهم بالای بخش عمومی در اقتصاد و نظایر آن، موجب تضعیف بخش خصوصی و کاهش توان سرمایه‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی شده است. از این‌رو، ضعف بانکداری خصوصی را می‌توان یکی از عوامل محدودکننده رشد سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران دانست. تشدید تحریم‌های خارجی در دوره اخیر و ریسک تعامل با بازارهای جهانی در بلندمدت را نیز باید به فهرست عوامل

محدودکننده سرمایه‌گذاری در کشور افزود.

بررسی مبسوط عوامل موثر بر کاهش سرمایه‌گذاری خارج از ظرفیت این بحث است. آمارهای دهه ۹۰ و حتی قبل از آن نیز نشان می‌دهد که در زمان التهاب‌های اقتصادی و جهش‌های یک‌باره قیمتی، از میزان سرمایه‌گذاری کاسته می‌شود. اصولاً وقتی التهابات در بازارهای دارایی افزایش پیدا می‌کند، سرمایه‌گذار در این تفکر است در جایی منابع خود را قرار دهد که از ریسک‌های افزایش قیمت مصون بماند. به بیان دیگر، اگر برای یک فرد آینده روشن و واضحی از سرمایه‌گذاری در یک بخش ایجاد نشود، او از این کار منصرف می‌شود و به دنبال این است که با یک عملیات کوتاه‌مدت به سود و بازدهی برسد. در سوی دیگر ماجرا، سرمایه‌گذاری در کشورهای با ثبات (هم‌چون همسایگانمان) معنا پیدا می‌کند. در حال حاضر آمار و ارقام نشان می‌دهد که طی سال‌های قبل مقدار قابل توجهی از سرمایه‌های ایرانیان به سمت کشورهایی هم‌چون گرجستان، ترکیه، آذربایجان و... مهاجرت کرده است. دلیل اصلی این مهاجرت نیز ثبات موجود در اقتصاد کلان این کشورها است.

بدون تردید در سال‌های آینده این موضوع به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی کشور مطرح خواهد شد. مهم‌ترین بحث در ایجاد اشتغال پایدار، سرمایه‌گذاری است. در بخش‌های صنعتی، سرمایه‌گذاری نیاز به زمان دارد تا به نتیجه برسد، اما اثرات آن نیز پایدارتر از سایر بخش‌ها مانند خدمات است. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری باعث ایجاد رشد اقتصادی پایدار می‌شود که در بلندمدت باعث افزایش درآمد آحاد اقتصادی می‌شود. این چرخه ادامه پیدا کرده و افزایش درآمد منجر به سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شود.

گروهی از کارشناسان معتقدند که باید استراتژی مدیریت اقتصادی، تغییرات بنیادین پیدا کند، اما واقعیت امر این است که ما استراتژی به معنای یک انتخاب آگاهانه و هوشمندانه نداشته‌ایم؛ اتفاقی که در اقتصاد ایران در چند دهه اخیر افتاده، عمده‌اش ناشی از سیستم‌های قدیمی و ناقصی بوده که در اقتصادمان هنوز وجود دارد. ایجاد سرمایه و تجمیع آن، بستگی به این دارد که بازدهی سرمایه‌گذاری در اقتصاد به چه شکل است. در شرایط جاری و سطح فعلی بهره‌وری اقتصادی‌مان و با عدم قطعیت‌هایی که در اقتصاد وجود دارد، قابل انتظار است که بازدهی سرمایه‌گذاری در اقتصاد کاهش یابد. در نتیجه دولت‌مردان باید فاکتورهایی را که باعث شده بازدهی سرمایه‌گذاری در اقتصاد کاهش یابد، شناسایی و برطرف کنند. بدین جهت یکی از اصلی‌ترین وظایف نظام و دولت باید اصلاح شرایط سرمایه‌گذاری در ایران باشد. سیاست‌گذار باید بپذیرد که تزریق نقدینگی، راه افزایش سرمایه‌گذاری نیست. افزایش سرمایه‌گذاری در درجه اول نیازمند شکل‌گیری انتظارات مثبتی برای بازدهی سرمایه‌گذاری است. زمانی که سیاست‌گذار این را بپذیرد، مورد دوم مطرح می‌شود. مورد دوم آن است که سیاست‌گذار توسعه اقتصادی را وظیفه اول خود بداند و در این راه، مسئولیت‌پذیر باشد. البته این‌ها شرایط لازم هستند. اگر سیاست‌گذار توسعه اقتصادی و ثروتمند کردن مردم را اولویت اول خود نداند یا درک مناسب از انگیزه‌های اقتصادی نداشته باشد، امید به بهبود شرایط، ساده‌انگارانه خواهد بود. توسعه سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی پایدار، نیازمند کاهش تهدیدهای خارجی و بهبود روابط اقتصادی با سایر کشورها و بهره‌گیری از مزیت تجارت خارجی و توسعه بازارهای صادراتی است.





نشان ماندگار

اگر این لباس مانع فعالیت مبارزاتی من برای دفاع از وطن شود،
بسرعت آن را از تن درمی آورم.
امام موسی صدر



طرح جلد:
نیما شامیری
کارتونیست

یاد و یادگار

یادگار

- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد آیتی
- سردبیر: امیر حسین مصلی
- مدیر هنری: عالیه اعتمادیان
- وب سایت: www.ayatemandegar.ir
- آدرس: تهران - خیابان مطهری - خیابان میر عماد - کوچه نهم - پلاک ۳ - واحد ۴
- تلفن: ۸۶۰۴۳۱۱۲
- چاپ: نقش افست گرافیک
- پست الکترونیک: ayatemandegar@yahoo.com

سرمقاله

پادشاهان لخت



محمد فاضلی
استاد دانشگاه

هانس کریستین آندرسن قصه‌ای دارد به نام لباس جدید، که در آن دو خیاط حقه‌باز به پادشاه می‌گویند ما قادریم پارچه عجیبی ببافیم که آدم‌های احمق نمی‌توانند آن را ببینند. پول زیادی گرفتند و شروع به کار کردند.

نمایندگان پادشاه می‌دیدند که این دو نفر با ماشین‌های پارچه‌بافی کار می‌کنند اما پارچه‌ای نمی‌دیدند ولی از ترس احمق خوانده شدن، چنان عمل می‌کردند گویی پارچه‌ای زیبا می‌بینند. همین بلا بر سر پادشاه نیز آمد. خیاط‌ها عاقبت لباس شاه را هم درآوردند و لباس دوخته شده از هیچ را تن پادشاه کردند. مردم شهر نیز پادشاه لخت را دیدند اما خودش را به کوچه علی‌چپ زدند و برای زیبایی لباس پادشاه هورا کشیدند و تنها یک پسرک بود که حقیقت را فریاد کشید: «پادشاه لخت است.» نزدیک بیست سال پیش وقتی پایان‌نامه کارشناسی ارشدم درباره «جامعه‌شناسی نوشتن پایان‌نامه» را می‌نوشتیم، بعد از قریب یک سال مطالعه، به تکرار این وضعیت در نظام دانشگاهی ایران رسیدم. خلاصه یکی از یافته‌هایم این بود که «دانشگاه‌ها در ایران پادشاه لخت تربیت می‌کنند.» امروز که مدرس دانشگاه شده‌ام، بیش از آن زمان ماهیت این «لختی دانشگاهی» را احساس می‌کنم. پایان‌نامه نوشتن، مراسم گذار، عین مراسم مرد شدن در قبائل، است. جوان قبیله، کار سختی می‌کند (مثل رفتن روی آتش یا دزدیدن دختر مورد علاقه‌اش یا شکار خرس) تا ثابت کند گذار کرده و مرد شده است. پایان‌نامه هم همان شکار خرس - کار دشوار - است تا دانشجو ثابت کند اهل علم و محقق شده و شایسته هويت دانشگاهی است و تحقق کردن بلد است. دانشجو از جلسه دفاع که بیرون می‌رود، باید بتواند سرش را بالا بگیرد، احساس هويت کند، خودش را ثابت کرده باشد و لباس زندگی علمی را به تن کند.

اما الان وضع اغلب چگونه است؟ دانشجو موضوعی انتخاب کرده، استادی دارد که خیلی برایش وقت نگذاشته، خودش هزار مشکل داشته، داده‌ها و تحلیل‌های پایان‌نامه‌اش صد مشکل دارد و با هزار استرس و از ترس شهریه اضافی و سنوات، در دقیقه نود راهی جلسه دفاع شده است.

برخی استاد راهنماها یک بار هم پایان‌نامه را نخوانده‌اند، استاد داور هم تازه یک روز قبل دویست صفحه متن دریافت کرده که بخواند و فرصت هم نداشته است. دانشجو خودش می‌داند که کار درستی انجام نداده، داور و راهنما هم خودش این‌کاره‌اند و می‌دانند چه حکایتی است.

اغلب جلسات به‌گونه‌ای برگزار می‌شود که استاد و دانشجو می‌دانند کار پایان‌نامه صد مشکل دارد، اما داور هم سکوت می‌کند (عین وزیران و مردم داستان لباس جدید)، هیچ بچه شیطان‌ی هم پیدا نمی‌شود که فریاد کند این پایان‌نامه هزار و یک مشکل دارد.

اگر مشکلات پایان‌نامه را کسی بگوید، استاد راهنما هزار توجیه می‌آورد که بله، دانشجو مشکلات داشته و ان‌شا... در آینده تلاش می‌کند و ایرادات را رفع می‌کند.

موقع نمره دادن، اغلب گفته می‌شود که نمرات در این دانشکده بین ۱۸.۵ تا ۱۹.۵ در نوسان است؛ یعنی بین پایان‌نامه خوب و بد فرقی نیست. داوری که نمره کمتر از این‌ها بدهد، آدم بد می‌شود، همان بچه شیطان‌ی که فریاد زد: «پادشاه لخت است.»

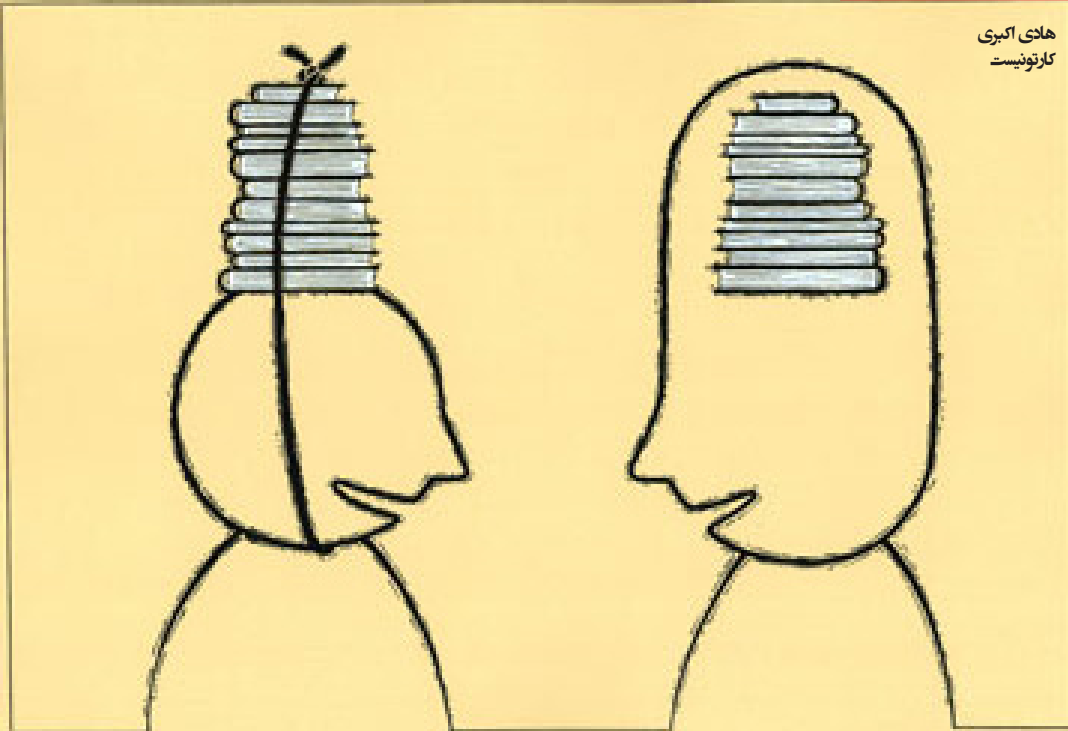
همه با هم تباری نانوشت‌های دارند که از خیر دیدن «لختی پادشاه» بگذرند. دانشجو در این تباری، نمره‌اش را می‌گیرد اما اهل علم نمی‌شود. خودش می‌داند لخت است، استادش هم می‌داند و همیشه پادشاه لخت می‌ماند.

لختی، به داغ هویتی زندگی علمی دانشجو بدل می‌شود. این پادشاهان لخت یک عمر با این داغ سر می‌کنند. هیچ وقت گذار نمی‌کنند، مرد نمی‌شوند.

منبع: منتشر شده در کانال تلگرام نویسنده

نگاری

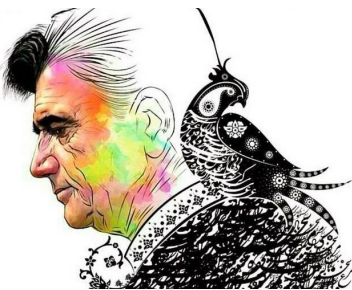
هادی اکبری
کارتونیست



یادواره

نگاهی به زندگی استاد محمدرضا شجریان

خسرو آواز ایران



ممتاز را در بین دانش آموزان مشهدی از آن خود می‌کند و سپس در دبیرستان شاه رضا تحصیلات خود را پی می‌گیرد. همزمان در مسابقات فوتبال دبیرستان‌های مشهد هم حضور پیدا می‌کند و در سال ۱۳۳۴ موفق می‌شود به تیم دانش‌آموزی استان راه یابد.

محمدرضا شجریان در سال ۱۳۳۶ به دانش‌سرای مقدماتی در مشهد می‌رود و از همین سال است که برای نخستین بار با یک معلم موسیقی به نام «جوان» آشنا می‌شود. پیگیری جدی کار آواز سبب می‌شود تا در سال ۱۳۳۸ محمدرضا شجریان به اجرای آوازهایی بدون ساز و نیز قرائت قرآن برای رادیو خراسان بپردازد. یک سال پس از آن، شجریان دیپلم دانش‌سرای عالی را می‌گیرد و به استخدام آموزش و پرورش در می‌آید و همزمان به تدریس در دبستان خواجه نظام‌الملک بخش رادکان می‌پردازد و نیز با سنتور آشنا می‌شود.

آشنایی محمدرضا شجریان با سنتور این اشتیاق را در وی شدت می‌بخشد که با نت و فراگیری سنتور نزد آقای جلال اخباری و آغاز سنتورسازی و تحقیق برای بهتر کردن صدای سنتور تجربه‌های خود در موسیقی را گسترش دهد. محمدرضا شجریان در همین سال (۱۳۴۰) با دوشیزه فرخنده گل‌افشان در شهر قوچان ازدواج می‌کند و در مردادماه جشن عروسی می‌گیرند که حاصل این ازدواج، آغاز یک زندگی سی ساله و سه دختر و یک پسر (همایون) است.

محمدرضا شجریان در روز اول مهرماه ۱۳۱۹ در مشهد متولد شد. چنان‌که خود در خاطراتش از ایام کودکی بیان کرده است، پنج ساله بود که در خلوت کودکانه‌اش آواز می‌خواند.

محمدرضا شجریان ۱۵ بهمن ۱۳۲۶ به کلاس اول می‌رود و یک سال پس از آن به آموزش تلاوت قرآن کریم نزد پدر می‌پردازد. در ۹ سالگی تلاوت قرآن را آغاز می‌کند و یک سال پس از آن، این کار را در گردهمایی و اجتماعات سیاسی آن سال‌ها ادامه می‌دهد.

در سال ۱۳۳۱ برای نخستین بار صدای محمدرضا شجریان از رادیو خراسان پخش می‌شود. سال ۱۳۳۲ محمدرضا شجریان عنوان شاگرد

شعرخوانی

مژده بده، مژده بده، یار پسندید مرا
سایه‌ی او گشتم و او برد به خورشید مرا



جان دل و دیده منم، گریه‌ی خندیده منم
یار پسندیده منم، یار پسندید مرا
کعبه منم، قبله منم، سوی من آرید نماز
کان صنم قبله نما خم شد و بوسید مرا
پرتو دیدار خوشش تافته در دیده‌ی من
آینه در آینه شد: دیدمش و دید مرا
آینه خورشید شود پیش رخ روشن او
تاب نظر خواه و ببین کاینه تأیید مرا
گوهر گم بوده نگر تافته بر فرق فلک
گوهری خوب نظر آمد و سنجد مرا

نور چو فواره زند بوسه بر این باره زند
رشک سلیمان نگر و غیرت جمشید مرا
هر سحر از کاخ کرم چون که فرو می‌نگرم
بانگ لک الحمد رسد از مه و ناهید مرا
چون سر زلفش نکشم سر ز هوای رخ او
باش که صد صبح دمد زین شب امید مرا
پرتو بی‌پیرهنم، جان رها کرده تنم
تا نشوم سایه‌ی خود باز نبینید مرا

هوشنگ ابتهاج